

نماز چرا؟

ان الصلاة عمود الدین ان قبلت، قبل ما سواها وان ردت، رد ما سواها. وهی تنهی عن الفحشاء والمنکر

بندگی او، خضوع و خشوع او باشد. و دست خضوع به طرفش دراز کنند. روح روان، مغز سر و کله‌اش با آن خدایی که در مقابل خانه‌اش ایستاده است، شفاهاً لب به لب دارد، صحبت می‌کند. باید بفهمد که با چه کسی دارد حرف می‌زند. اگر این کار را کرد می‌شود: تنهی عن الفحشاء والمنکر. اگر هر شبانه‌روز پنج بار این کار را کرد، می‌شود: تنهی عن الفحشاء والمنکر. به این خاطر گفته است: ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت، رد ما سواها. همه‌اش نماز است، نماز، نماز همه‌اش نماز، نماز، نماز است.

منبع: یادنامه آیت الله العظمی اراکی/۳۲۲

برای هر عضوی از اعضای بدن وظیفه‌ای است، در ابتدا که قیام و قعود و رکوع و سجود باشد که چهار تا بیشتر نیست. برای هر یک وظیفه است، از فرق سر تا نوک پا، برای چشم، برای گوش، کف، دست‌ها، سر زانو، حتی نوک انگشت‌ها، هم وظیفه و حکمی است. این چنین وظایف و احکامی در هیچ دین و مذهبی وجود ندارد. هیچ نیست و بالاتر از همه این اعضا مغز و سر و مخ انسان است، وقتی که می‌گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین، باید متوجه باشد که مقابل چه کسی ایستاده است. مقابل خانه‌ای ایستاده که خانه خداست. باید متوجه باشد که تمامی اعضا از مغز سر تا نوک پا در عبادت او باشد. در

عیب یاب خود را دارم نماز نوعی قضاوت درونی است. آیا از صبح تا به حال به کسی آسیب و آزاری رسانده ام؟ دروغ گفته ام؟ چند تا بوق زده ام؟ آیا واقعا زدن این بوق ها لازم بوده؟ با این کار آلودگی صدا ایجاد نموده ام. در این صورت، در حد یک میلیونیم در سگته قلبی مردم دخالت داشته ام! در این حال که می ایستم و نماز می خوانم، در نظامی که مثقال ذره هم حساب می شود، من رفتار خودم را به حساب می کشم. در قطره طوفان نیست اما وقتی قطره ها جمع شوند، ممکن است سیل و طوفان هم به پا شود. بنابراین نماز می تواند یک دستگاه عیب یاب دقیق باشد که اسم آن را (انعکاس) یا (آشتی باخود) میگذاریم. نباید آشتی با خود را از دست داد. بالاخره افراد به دیگران می توانند دروغ بگویند، اما هرگز نمی توانند به خود و آن باوری که از خود بالاتر است و جلوی در گاهش ایستاده اند، دروغ بگویند. در اینجا یک دستگاه عیب یاب داریم که در درجه اول، به درد پالایش ذهن خودمان می خورد انسان می آموزد که: (خودت پاسدار خود باش). این خودباوری،

عادت شکنی نماز

بخشی از رفتار ما به خوگیری و عادت مربوط می شود و نماز این عادت را می شکنند. اینجا باید کار دیگری کرد که اسمش را گذارده اند (نیت). در واقع همه چیز ابتدا باید یک نقشه داشته باشد (برنامه ریزی) و بعد (عمل). به عنوان مثال غذا می خوریم چون گرسنه شده ایم و بعد از غذا خوردن سیر می شویم و احساس رضایت می کنیم، پس انگیزه ما فروکش می کند. حال اگر بخواهیم نماز بخوانیم، این کار برای چه کسی و با چه انگیزه ای انجام می گیرد؟ برای خودمان، پدر، مادر، این دنیا، آن دنیا!؟

سیستم عیب یاب

نماز در اصل یک نوع حساب پس دادن و یک سیستم عیب یاب برای فرد است. پس یک انگیزه درونی می خواهد که وقتی کسی در مقابل یک باور حساب پس می دهد این حساب باید جدی باشد، نه اینکه فقط آیین را ارائه دهد، باید فراتر رفت یک نماز گزار می گوید من در این جایگاه

عاطفی - هیجانی است، کامپیوتر نیست که فقط اطلاعات را بگیرد و پردازش کند.

بعد مسئولیت پذیری نماز

درمورد انسان مسائل خوشایند و ناخوشایند، فرهنگ غریزه و وظیفه مطرح است. تکالیف مذهبی هم، همین جا معنی پیدا می کند و در همه جای دنیا هم هست. نماز یا آیین های مذهبی اهداف چند وجهی دارند. مثلاً یک بعد عصب شناختی و روان شناختی دارد. زمانی که کسی لباس ورزشی می پوشد، رفتارش عوض می شود. وقتی که لباس خواب می پوشد، رفتارش هم با این پوشش سازگار می شود. در طول روز رفتارهای ما سیال و روان است. برای این که به این رفتار سیال نظم داده شود، مسئولیت پذیری آموخته می شود اما مسئولیت پذیری در برابر چه کسی؟ نماز در درجه اول یک امر درونی است که فرد نماز گزار مسئولیت پذیر می شود. در ساعتی مقرر با یک نظم یافتگی و آیین مشخص (وضو و سایر اعمال مربوطه)، یک ارتباط خاص ایجاد می کند.

سفر خودشناسی را از خودشناسی و خود باوری آغاز کرده ایم. در ادامه سفر، به یک پرسش رسیدیم: (در سفر خودشناسی رابطه با خدا چه جایی دارد) دکتر حسن عشایی در نشست صمیمانه با مجله دختران در این مورد صحبت می کند:

زیستن، برقراری نوعی ارتباط با عالم هستی است. در خود زیستن، قانونمندی وجود دارد. من اگر گرسنه شوم، محرک گرسنگی انگیزه خوردن می شود و پاسخ متناسب هم، همان رفع گرسنگی است. این علامت سلامتی در حد زیستی است. و در حد روانی و اجتماعی نیز وضع زیستی به همین شکل است. همه افراد مجهز به سیستمی به نام اعصاب مرکزی هستند. این سیستم هوشمندانه محیط را ارزیابی می کند، انتخابگر هم است و عیب یاب خود را نیز دارد. از مسائلی که برای او درد ایجاد می کند، می گریزد و به چیزهایی که برایش خوشایند است، روی می آورد. این یک ارتباط فردی است، اگر بگوییم زندگی، مجموعه ارتباطات است سخن گزافی نگفته ایم اما این ارتباطات باید سازمان یافته شوند. انسان یک موجود

این اعتمادی که انسان به خود می دهد که من قاضی خود و در حقیقت، در درون خود مستقر و جواگوه هستم. این خود نوعی مسئولیت پذیری است.

خودانگیزی

وقتی فرد آموخت که نماز دستگاه عیب یاب است، آن وقت خودش انگیزه درونی برای نماز پیدا می کند. ما باید انگیزه بیرونی مثل، پدر، مادر، معلم، محیط تلویزیون و... را تبدیل به خود انگیزی کنیم. انگیزه درونی هم با بعد عاطفی و هیجانی رابطه دارد. یک باور درونی را یک پروفیسور ممکن است نداشته باشد اما یک بی سواد آن را داشته باشد. این باور درونی باید (بینش) ما را عوض کند، نه دانش ما را! هیجانان بچه ها سرکش، غریزی و دلخواه است. فردی که به خاطر توجه به اهداف نماز، اخلاقیات را بهتر مراعات می کند، مثلاً حتی در مورد فرزندش هم اگر خطایی کرده باشد، از او حلالیت می طلبد و می گوید اکنون موقع نماز است و به خاطر فلان مسئله مرا حلال کن. روی نظر بچه اش در مورد نماز اثر مثبت می گذارد.

خلاف و بی صداقتی

به طور کلی بچه ها دارای شعور هستند، به اعمال بزرگترها دقت می کنند، خلفایی را که انجام می دهند چه در حضور یا غیاب ایشان متوجه می شوند. بچه ها نمی توانند هضم کنند که با این همه خلاف و بی صداقتی که با دین و آیین مغایرت دارد، چگونه می توان خود را بنده خدا و نمازگزار هم تلقی کرد و همچنان به نماز ایستاد؟ به طور خلاصه وقتی بچه ها می بینند که با درست گفتن به جایی نمی رسند و هر

که بیشتر زور بگوید، صدایش را بلند کند و داد و فریاد کند، بیشتر به دادش می رسند تعارضی در ذهن او ایجاد می شود که این تعارض را باید حل کنیم. انسان مسلمان خود انگیزی دارد، به طرف سلامتی خود روی می آورد ما می توانیم هدایتگر باشیم. یک فرزانه، راه را نشان می دهد، بدون این که خودش سد معبر کند. می درخشد، بدون اینکه چشمها خیره کند. تیز است، بدون اینکه ببرد. درس اخلاق را با ژست نمی توان داد! هیجان ها را نمی توان فروخت و معامله کرد! والدین نباید نماز خواندن را با وعده خریدن موبایل یا چیزهای دیگر به ابتذال بکشانند. باید به فرزندان نشان بدهیم که نفع این چنین آیینی به خود فرد می رسد و این، یعنی همان (مدنیت)، جامعه پذیری و مسئولیت پذیری. کودک یا دانش آموزی که مسئولیت پذیر نیست، اگر تمام ۲۴ ساعت هم در خانه نماز بخواند اما ضد اجتماعی باشد، این نماز به چه درد او می خورد؟

نماز نوعی عشق ورزی

باید در عمل، با نماز خواندن روز به روز پاک تر شویم، ما می خواهیم روح را صیقل دهیم. باید برای فرد در نماز خواندن، نوعی ارتقای فرهنگی حاصل شود. و نباید نماز به صورت یک امر تکراری درآید و فرد مثل ضبط صوت فقط کلماتی را بیان کند. پس جشن تکلیف گرفتن کافی نیست، باید سطح نماز بالاتر برود باید به بچه ها یاد بدهیم که چیزی را که خداوند تأیید و تأکید فرموده امری بحق و مملو از راستی و عدالت است. نباید فقط (بایدها) مطرح شوند بلکه منطقی به دنبال داشته باشد. تکالیف باید به یک نوع یادگیری فعال

تبدیل شود تا فرد آن را درونی سازی کند. اصولاً این مسائل با هیجان، عاطفه و عشق والا سرو کار دارد. باید عشق ورزیدن را به خود، به خدا و تمام هستی آموخت. یک نوجوان باید یاد بگیرد که پایان هوس آغاز عشق است. او هوس می کند بازی کند و این هوس اگر به فضیلت تبدیل شود، یک مسئولیت است. متأسفانه این آموزشها در آموزش مهارت های اجتماعی، جایگاهی ندارند. گرفتاری در آموزش مهارت های اجتماعی، چگونگی ارتباط برقرار کردن با خود، دیگران، خدا، عالم هستی و غیره است که باید اینها را آموزش داد، اما ما ذهنی با هویت چهل تکه درست می کنیم، در نتیجه فرد یک شخصیت یک پارچه نخواهد داشت، یعنی مثلاً نمازگزار هم می خواهد نمازش را بخواند و هم دروغش را بگوید. باید بدانیم انسان سازی توسط دانش انجام نمی شود. این فرهنگ، مذهب، اخلاق و هنر است که از دانشمند و غیر دانشمند، انسان می سازد. دنیا همه شور است. باید عشق به زندگی را به بچه ها یاد بدهیم. فرزانه ای می گوید: (دنیا همه تاریکی است، مگر آنکه شوری در میان باشد. همه دانشها همه شورها کورند، مگر آنکه دانشی در میان باشد. همه دانشها یوازه هستند، مگر آنکه تلاشی در میان باشد. همه تلاشها بی فرجامند، مگر آنکه عشق در میان باشدو عشق بی فرزاندگی، دیوانگی است). این عشق است که زیبایی را می آفریند. زیبایی، عشق ورزیدن به زندگی، انسان بودن، حق بودن و عدالت را باید بیاموزیم و بیاموزانیم. زیر بنای همه مسائل مربوط به بهداشت روانی، عدالت است، خدا عادل است و همه اعمال در مقابل او انجام می شود، بنابراین، بایستی ترازوها را میزان کنیم. هیجانانمان را از دروغ، تزویر، هاله

پردازی و... پاک کنیم، در آن صورت است که ارتباط برقرار می شود و رفتارها تغییر می کنند. تغییر رفتار یعنی بروز یک رفتار هدفمند که قبلاً وجود نداشته و نسبتاً پایدار است، نه رفتاری که مدتی انجام شود بعد تعطیل و ترک شود.

خرد ورزی

بعد خردورزی را باید با شادی و نشاط همراه نمود منتهی شادی تقسیم نشده اندوه بزک شده است. دل، دو دهلیز دارد: در یکی غم و دیگری شادی است. انسان باید یاد بگیرد که اگر با غم دیگران بخندند، غم از خواب بیدار می شود. شاد بودن هنر است و شاد کردن هنری والاتر. ولی واقعیت این است که اگر شادی نباشد تکلیف تبدیل به جریمه می شود. باید قبض جریمه را خودمان بدهیم. معنی اینکه مدام قبض جریمه را به دیگران بدهیم، این است که آنها همیشه گناهکار هستند، در حالی که خداوند خیلی بخشنده و مهربان است. به طور کلی، ما خیلی سخت گیر هستیم، برای پرونده های خیلی کوچک، قضاوت (جرم) می کنیم، باید دوست داشتن و عشق ورزی را آموخت، بالاترین دوست ما در کنارمان است، دوست او باشیم، دشمن او نباشیم. این دوست داشتن اگر یاد گرفته شود، آرام آرام در آن بستر، جایگاه عبادت روشن می شود. باید بستر را آماده کنیم. اما اگر در این زمینه، بدون آب دانه کاشته شود، خشک می شود. آب همان بستر است. این بستر همان دوست داشتن، عشق ورزیدن و عدالت است. دنیا قانونمند است، نظم دارد. بالاترین نظم هم همین (زیبایی آفرینش) است و این خود بسیار تحسین برانگیز است. جمال و کمال در خود